

گردید و خوشبختانه اکنون شاهد چاپ نوبت دوم آن هستیم که این امر نشان از اقبال اهالی دانش به این اثر دارد. فرهنگ یادشده بر پایه و مایه یادداشت های بسیار آیت الله مرحوم سید مهدی روحانی، از محققان معدود، ولی برجسته عرصه فرقه شناسی و تاریخ پژوهی حوزه علمیه قم در سال های نه چندان دور، شکل گرفته است؛ اما با تحقیقات و افزوده های بسیار جناب سید حسن خمینی، نواده فاضل و ارجمند بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی، به کمال و صورت نهایی دست یافته است. فرهنگ جامع فرق مشتمل بر ۲۳۴ مدخل است که از مدخل ۱۹۹۳ با عنوان معتزله جدید تا پایان همگی تحقیق ایشان است. از مدخل شماره ۱ با عنوان آتشکی تا معتزله جدید، غالب مدخل ها حاصل پژوهش مرحوم روحانی است، اما لابه لای این مدخل ها، فرقه های پرشماری که از قلم ایشان افتاده، توسط جناب خمینی تکمیل و با رنگ سبز مشخص شده است، و در مجموع کلی اثر، قریب به نصف مدخل ها را ایشان تحقیق کرده اند. کارها و تکمله های دیگری که ایشان به انجام رسانده اند، عبارتند از:

۱. توضیحات پرشمار و گاه مفصل درباره برخی از افراد و فرقه هایی که در متن از آنان نام برده شده، در پانویست افزوده شده است؛
۲. تصحیح برخی از خطاها در یادداشت های مرحوم روحانی؛
۳. افزودن منابع و مآخذ؛
۴. به روز کردن ارجاعات و احیاناً منابع و مآخذ.

در نهایت کتاب در سه جلد عرضه شده است. از مجموع سه جلد این فرهنگ، دو جلد نخست در بردارنده مدخل های فرق مختلف و جلد سوم مشتمل بر فهرست هاست.

#### الف) ویژگی ها

از امتیازهای این اثر در مقایسه با آثار مشابه، چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جامعیت نسبت به فرقه های اسلامی یا منسوب به اسلام؛ به طوری که کمتر فرقه ای را می توان یافت که در این فرهنگ ذکر نشده باشد؛ از این رو در مجموع، شاید تنها شمار معدودی از فرقه ها از قلم افتاده باشد که در بخش ملاحظات همین نوشته، اشارتی نمونه وار خواهد رفت.

۲. برای بسیاری از اصطلاحات علمی، اشخاص و یا جریان های دینی و فکری که نامشان در متن آمده است، توضیحات مبسوطی

#### نقد و بررسی کتاب

محمد جاودان \*

## فرهنگ دیگر فرق

### معرفی و بررسی

### «فرهنگ جامع فرق اسلامی»

چکیده: از جمله آثاری که به زبان فارسی در حوزه فرقه شناسی به رشته تحریر در آمده، کتاب «فرهنگ جامع فرق اسلامی» می باشد که در سه جلد توسط انتشارات اطلاعات در سال ۱۳۸۹ به طبع رسیده است. این فرهنگ، بر پایه یادداشت های آیت الله مرحوم سید مهدی روحانی از محققان عرصه فرقه شناسی و تاریخ پژوهی حوزه علمیه قم، شکل گرفته و با تحقیقات و افزوده های جناب سید حسن خمینی، صورت نهایی یافته است. نویسنده در نوشتار حاضر، در راستای معرفی اثر مذکور، نخست برخی ویژگی ها و امتیازات کتاب را ذکر کرده و سپس، ملاحظات و ایراداتی بر کتاب مذکور را در قالب نقد و بررسی، ارائه نموده است.

کلیدواژه: فرهنگ جامع فرق اسلامی، فرقه شناسی، معرفی و نقد کتاب.

#### مقدمه

از جمله آخرین آثاری که به زبان فارسی در حوزه فرقه شناسی به انجام رسیده، اثر ارجمند «فرهنگ جامع فرق اسلامی» است که توسط انتشارات اطلاعات در اواخر سال ۱۳۸۹ در سه جلد روانه بازار کتاب

\* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه شیعه شناسی.

۶. فرقه‌هایی که دارای نام و عنوان مشترک اند، با افزودن شماره و ذکر مذهب (صوفیه، شیعه و...) از یکدیگر تفکیک و در هر مورد توضیحات لازم افزوده شده است؛ برای نمونه کمالیه ۱ (از صوفیه) از کمالیه ۲ (از صوفیه قادریه)، یا کمیلیه ۱ (از شیعه) از کمیلیه ۲ (از صوفیه) یا محمدیه ۱ تا ۱۲ یا صوفیه ۱ تا ۳ که همه از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

۷. و سرانجام، ذکر نام‌های مختلف یک فرقه به صورت مدخل مستقل و جدا و ارجاع آنها به عنوان مشهورتر، مثل مدخل‌های امامتیه و امامیه یا فاطمیون و فاطمیه یا ایزدیه و یزیدیه یا اسماعیلیه قاسمیه و آقاخانیه از دیگر ویژگی‌های این اثر است.

### ب) برخی ملاحظات

۱. ملاحظات درباره برخی از نکاتی که در مقدمه ذکر شده است:  
 ۱-۱. آنچه در مقدمه، بند هشت/۱۳، (صفحه ۲۳) از قول مرحوم روحانی درباره دیدگاه و اصطلاحات ابن حجر درباره صاحبان رجال و تراجم اهل سنت، ذکر شده، بهتر بود تکمیل می‌گردید: اولاً؛ قبل از ابن حجر عسقلانی، ذهبی این مطلب را گفته است؛ ثانیاً؛ ابن حجر در مقدمه شرح بخاری، یعنی هدی الساری آن را بیان کرده است؛ ثالثاً؛ مطلب در خصوص صاحبان کتب رجال و تراجم اهل سنت نیست، بلکه ناظر به شیعه به معنای وسیع کلمه، یعنی ناظر به کسانی از راویان، رجال و اصحاب ترجمه و غیر آنهاست که به نوعی از تشیع باور دارند؛ رابعاً؛ مطلب کامل تر و دقیق تر از چیزی است که نقل شده و از این قرار است:

والتشيع محبة علي وتقديمه علي الصحابة، فمن قدمه علي ابي بكر و عمر فهو غال في تشيعه و يطلق عليه الرافضي و الاشيوعي، فان انضاف الي ذلك السب او التصريح بالبعض فغال في الرفض وان اعتقد الرجعة الي الدنيا فأشدد في الغلو.<sup>۱۵</sup>

ابن حجر در این عبارت چهار نوع تشیع را معرفی کرده است:

۱. شیعه در معنای ساده، کسی است که افزون بر محبت امام علی به تقدم رتبه او بر اصحاب، به جز شیخین، یعنی به تقدم آن امام بر خلیفه سوم و سایر اصحاب باور داشته باشد. اگر در راویان و ارباب تراجم این نوع از تشیع موجود باشد، خدشه‌ای به وثاقت آنان وارد نمی‌سازد.

۲. شیعه غالی یا رافضی به کسی گفته می‌شود که به تقدم امام علی بر همه اصحاب، حتی شیخین، باور داشته باشد. در باور به این تقدم از نظر ابن حجر نوعی از غلو و رفض است.

۳. رافضی غالی کسی است که علاوه بر باور به تشیع از نوع غالی، اهل سب نسبت به خلفا و برخی دیگر از اصحاب باشد و هم آشکارا به دشمنی با آنان پردازد.

۱۵. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ ج ۱، ص ۶۴۳.

در پانویشت‌ها آورده شده است؛ برای نمونه می‌توان به پانویشت‌های مربوط به این اصطلاحات یا کسان یا فرقه‌ها اشاره کرد: تشبیه و تنزیه،<sup>۲</sup> جبر و اختیار،<sup>۳</sup> شهاب‌الدین سهروردی،<sup>۴</sup> ابوالحسن اشعری،<sup>۵</sup> خواجه احرار سمرقندی،<sup>۶</sup> بارزانی‌ها،<sup>۷</sup> ابوالاسود دؤلی،<sup>۸</sup> ابن فورک،<sup>۹</sup> اسامه بن زید،<sup>۱۰</sup> حسام‌الدین چلبی،<sup>۱۱</sup> باطنیه،<sup>۱۲</sup> خوارج<sup>۱۳</sup> و اصحاب حدیث<sup>۱۴</sup> و ... .

۳. ارجاعات متعدد به منابعی چون: اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین فخر رازی، البدء و التاریخ مقدسی، بیان‌الادیان بلخی، تبصرة العوام سید مرتضی رازی، التعریفات جرجانی، التنبیه و الرد ملطی، الحور العین حمیری، الفرق بین الفرق بغدادی، مقالات الاسلامیین اشعری، الملل و النحل شهرستانی، الفصل ابن حزم، تصحیح الاعتقاد شیخ مفید، الفهرست ابن ندیم، المقالات سعد اشعری، و بسیاری دیگر از منابع مرتبط قدیم و جدید، مثل منابع شرق‌شناسان و نیز منابع تاریخی، حدیثی، رجالی، نسب‌شناختی، دائرة المعارف‌ها، مؤسسه‌ها و فرهنگ‌ها. این ارجاعات در بسیاری از موارد ذیل یک عنوان آمده و البته تکثیر منابع به خودی خود امتیازی به شمار نمی‌آید، اما از این جهت که نشان می‌دهد در کدام منابع می‌توان سراغ مطالب مربوط رفت، سودمند است.

۴. افزودن فهرست‌ها که در چهاربخش اعلام، فرقه‌ها، کتب و منابع تنظیم شده، و جلد سوم تماماً به این چهار نوع فهرست اختصاص یافته، از دیگر امتیازات این اثر است که با فراهم نمودن این امکان، کار جست‌وجو را آسان کرده است.

۵. در کنار جامعیت، اطلاعات و آگاهی‌های ارزشمند و تازه‌ای درباره بسیاری از فرق ارائه شده که در منابع مشابه نیامده است و این امر بر حسن و ارزش اثر نسبت به موارد مشابه افزوده است؛ در واقع این یکی از مهم‌ترین امتیازات این اثر به لحاظ محتوایی است؛ برای نمونه می‌توان به اشعریه و رافضیه در جلد اول و کرامیه و نورسیه در جلد دوم اشاره کرد.

۲. ج ۲، ص ۱۲۷۲-۱۲۷۵.

۳. ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۷.

۴. همان، ص ۱۲۲.

۵. همان، ص ۱۲۳.

۶. همان، ص ۲۳۱.

۷. همان، ص ۲۴۷-۲۵۰.

۸. ج ۲، ص ۹۸۴.

۹. همان، ص ۱۱۲۲.

۱۰. همان، ص ۱۲۸۷.

۱۱. همان، ص ۱۳۷۴-۱۳۷۵.

۱۲. ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۱۳. همان، ص ۶۰۸-۶۱۲.

۱۴. ج ۱، ص ۲۰۵-۲۱۰.

۴. رافضی شدید در غلو که علاوه بر قول به ویژگی های مذکور در بند قبل به رجعت به این دنیا نیز باور داشته باشد.

۱-۲. در بند هشت/ ۱۸ مقدمه<sup>۱۶</sup> در خصوص منابع مورد استناد مرحوم آیت الله روحانی اشاره شده است که ایشان در چند مورد، مطالب را به منابع شفاهی مستند ساخته اند. به نظر می رسد اگر این گونه موارد را - که در مجموع زیاد هم نیستند - مجدداً و مستقلاً آقای خمینی مستند سازی می کردند، بر اتقان این موارد افزوده می شد؛ به ویژه در موردی که این منبع شفاهی، کسانی چون حضرت آیت الله شبیری زنجانی اند که خوشبختانه ایشان در دسترس هستند. ای بسا، این امر، می توانست به افزایش آگاهی ها در موارد مزبور بینجامد. نمونه اش مورد «سرطالیه»<sup>۱۷</sup> است.

۳- ۱. آنچه در بند هشت/ ۲۰ مقدمه<sup>۱۸</sup> مبنی بر نقل از منابع مجهول یا ضعیف توسط مرحوم روحانی آمده - که خود به مجهول بودن یا به ضعف آنها اذعان کرده است - در درجه نخست بدین امر برمی گردد که مجهول بودن یا ضعف یک منبع فرقه شناختی مستلزم عدم استناد به این دست از منابع، یا پرهیز از ذکر اسامی فرق یا اطلاعات مربوط به فرق که در این گونه منابع آمده، نیست؛ از این رو که اولاً؛ چنین می نماید که بنای ایشان، گردآوری همه آگاهی هایی است که درباره یک فرقه هست و نه صرفاً اطلاعات کاملاً صحیح و دقیق که کار دیگری است و در جای خود شایسته انجام است؛ ثانیاً؛ ذکر ضعیف بودن یک اثر مثل مشارق انوار الیقین - که یک اثر فرقه شناختی نیست - و در عین حال، اطلاعات پراکنده ای درباره فرق هم دارد، لزوماً، به معنی ضعف مطالب فرقه شناختی آن نیست، بلکه این ضعف می تواند به ویژگی های دیگر آن اثر معطوف باشد. ثالثاً؛ شاید این امر به فقدان اعمال روشی مشخص توسط ایشان در استفاده و استناد به منابع، مربوط باشد.

۴- ۱. استفاده منابع فرقه شناختی پس از مقالات الاسلامیین، از این منبع - که در بند هشت/ ۲۱ از قول مرحوم روحانی نقل شده - نکته ای مهم است؛ به ویژه اگر در این مورد به ارائه شواهد و قراین کافی همت گمارده می شد. تفاوت ها در روش، رویکرد و مطالب منقول در مقالات الاسلامیین، الفرق بین الفرق والممل والنحل تا حد زیادی آشکار است. روش غیر جانبدارانه، رویکرد علمی تاریخ نگارانه و عدم ورود به روش کلامی و مدافعه نگارانه در اثر نخست بسیار مشهود است، اثر سوم نیز تا حدی نسبت به اثر دوم همین شیوه را معمول داشته است؛ اما اثر دوم، یعنی الفرق بین الفرق بیشتر به یک تاریخ نگاری کلامی می ماند تا به یک تاریخ نگاری باورهای کلامی و صاحبان این باورها؛ به

عبارت دیگر بغدادی متکلمانه به گزارش باورهای کلامی و بانیان و صاحبان این باورها پرداخته نه مورخانه. از آغاز در پی نشان دادن فرقه ناجیه و اثبات باورهای آن و آشکار ساختن فرقه های ضاله و مبتدعه و اثبات گمراهی آنان است. در واقع، با این پیش فرض به سراغ گزارش فرقه ها و باورهای آنان رفته، متکلمانه در جای جای کتاب خود در پی اثبات حق و ابطال باطل است. فخر رازی هم همان جا که تأثیر پذیری شهرستانی را از الفرق بین الفرق بغدادی مورد اشاره قرار داده است، شدیداً این اثر بغدادی را نقد کرده، تعصب شدید او را در نقل اقوال مخالفان عقاید خود و ناتمام بودن گزارش های وی را در نقل آراء و اقوال آنان گوشزد ساخته است.<sup>۱۹</sup> اصل سخن فخر رازی در مورد اثر بغدادی کاملاً درست است. استفاده شهرستانی را نیز از این منبع نمی توان انکار کرد، اما مسلماً، این اثر تنها

منبع مورد استناد او نبوده است. از این گذشته، تعصب شهرستانی در نقل اقوال مخالفان در مقایسه با بغدادی بسیار کمتر و گزارش های وی کامل تر و در بسیاری از موارد، حاوی آگاهی های تازه بسیاری است.

در این کتاب در کنار جامعیت، اطلاعات و آگاهی های ارزشمند و تازه ای درباره بسیاری از فرق ارائه شده که در منابع مشابه نیامده است و این امر بر حسن و ارزش اثر نسبت به موارد مشابه افزوده است.

۲. به نظر می رسد لازم بود در مقدمه این کتاب، علاوه بر توضیحات مفیدی که ذکر شده است، چند مطلب زیر افزوده می شد یا مورد ملاحظه قرار می گرفت:

۱-۲. ارائه بحثی از پیشینه این اثر و گزارشی از آثار فرقه شناسی اسلامی از آغاز تا کنون و ارزیابی علمی آنها، به ویژه، آثار و منابع مهم تر، هم می توانست برای خواننده، بسیار مفید باشد و هم نحوه مواجهه با این قبیل آثار، و هم روش استفاده از آنها را توسط مؤلفان این اثر نشان می داد. آثار فرقه شناختی را از جهت میزان اتقان و راستی آزمایشی روایت هاشان، از جهت سعه صدور و همدلی یا تعصب و دشمنی ورزیدن نسبت به فرقه هایی که به گزارش عقاید و تاریخ آنها پرداخته اند، از جهت منابع مورد استناد و در واقع از حیث رعایت اصول، رویکردها و روش های علمی فرقه نگاری می توان به سنجش گرفت و چنین تحقیقی در مقدمه این اثر، نه مناسب، که لازم می نماید.

۲-۲. تعریفی دقیق از «فرقه» و معرفی ملاک هایی که یک رویکرد، یک رهیافت، یک جریان اندیشگی و یک مکتب را از فرقه متمایز سازد، صورت نگرفته است؛ برای مثال آیا واقعاً «اخباریه / اخباریان»

۱۶. ص ۲۴.

۱۷. ج ۱، ص ۷۵۷.

۱۸. ص ۲۴.

۱۹. المناظرات لشیخ المتکلمین والمنطقیین؛ ص ۱۳۴.

اهل حدیث،<sup>۲۸</sup> زیدیه،<sup>۲۹</sup> صوفیه،<sup>۳۰</sup> معتزله<sup>۳۱</sup> و موارد دیگر. این دست توضیحات، گاهی درباره اشخاص و نیز اصطلاحات هم، به نحو بیش از اندازه، آمده است. به نظرمی رسد در اثری فرقه نگارانه اطلاعات مربوط، به نحو مختصر و به منظور آنکه خواننده آگاهی اجمالی و عجالتی پیدا کند، به عنوان یک امکان و تسهیل علمی، بهتر است فراهم آید؛ اما برای آگاهی های علمی مفصل و اطلاع از دیدگاه های مختلف در آن موضوع، باید به آثار دیگری چون دایرة المعارف ها - که به منظوری متفاوت تدوین شده اند - رجوع کرد؛ به علاوه، مجموعه آگاهی ها درباره یک عنوان که به دانش فرق مربوط می گردد بهتر است در متن ذکر شود. امکان تفکیک مطالب مؤلف دوم نیز تنها به انتقال مطالب به پانوشت محدود نیست و می توان آنها را در متن و مثلاً با نوع خط یا اندازه قلم متمایز ساخت.

۳-۳. افزون بر این، مؤلف محترم در افزودن توضیحات مورد اشاره در بند قبل، در بیشتر موارد، از مطالب دایرة المعارف بزرگ اسلامی و احیاناً از دایرة المعارف تشیع یا دانشنامه جهان اسلام استفاده کرده اند و به نظرمی رسد در بیشتر موارد و نه همه آنها، ملاک افزودن توضیحات یاد شده وجود آنها در دایرة المعارف های مزبور بوده است؛ از این رو مدخل هایی که هنوز در این دایرة المعارف ها تحقیق نشده و به چاپ نرسیده، کمتر از موهبت این افزوده ها برخوردار است و همین امر یکدستی کار را نیز برهم زده، تا اندازه ای شکل ناهمگون بدان بخشیده است؛ در حالی که به جای این افزوده ها، ارائه توضیحات صرفاً ضروری و اندک و ارجاع به منابع یاد شده و منابعی از این دست، کافی می نمود و این امر هم از حجم شدن این اثر می کاست و هم بر یکدستی آن می افزود.

#### ۴. عناوین و مدخل های از قلم افتاده

پیشتر اشاره شد که اثر حاضر نسبت به آثار مشابه بسیار جامع تر است و کمتر نامی از فرقه های موجود و مذکور در فرهنگ و تاریخ اسلامی است که از قلم افتاده باشد؛ با وجود این، هنوز می توان به مواردی اشاره کرد که مغفول و ناگفته مانده اند؛ برای نمونه:

۱-۴. اصحاب البرانس، گویا فرقه ای زهد پیشه و عارف مسلک اند که حتی به قدمت روزگار حکومت امام علی نیز وجود داشته اند. ظاهراً، ربیع بن خثیم - که مزارش در شهر مشهد به خواجه ربیع مشهور است - از این گروه بوده است. وی، که بر پایه گزارش کراچکی (م. ۴۴۹ ق) در کنز الفوائد، عموی همام بن عباد است، در ضمن حدیثی که کراچکی در وصف شیعیان واقعی از امام علی روایت کرده است، یکی

شیعی،<sup>۲۰</sup> یا «اخوان الصفاء»،<sup>۲۱</sup> یا «اخوان المسلمین»،<sup>۲۲</sup> یا اصولیه / اصولیون<sup>۲۳</sup> یک فرقه اند یا یک طرز تفکر یا یک تشکیلات یا یک حزب؟ چه ملاک هایی برای هر یک از این مقولات وجود دارد؟ لذا در تعلق این قبیل جریان ها به عنوان فرقه، جای تأمل است. البته، مؤلفان محترم این اثر، به درستی بر شمردن و بیان فرق از روش «استقراء» بهره گرفته، صرف این امر را که یک جریان از سوی دیگران به عنوان فرقه تلقی شده است، ملاک فرقه بودن بر شمرده اند که در واقع، همان روشی است که فرقه نویسان دیگر نیز به کار گرفته اند و این روش از مقتضیات فرهنگ نویسی است؛ با وجود این، نویسندگان می توانستند با پیروی از تعریف دقیق و محققانه فرقه، از نظر خود، ضمن به کارگیری روش استقراء با همین شیوه و وضع کنونی، مواردی را که با تعریف مورد نظر از فرقه همخوان نیستند، گوشزد می نمودند. بر شمردن یک مجموعه به عنوان فرقه، به صرف اینکه دیگران به هر جهت آن را یک فرقه شمرده اند، انفعالی است بی دلیل که در امر تحقیق جایی ندارد.

#### ۳. اشکال های روشی و ساختاری

۳-۱. گویا در این اثر روش مشخصی برای استفاده از منابع فرقه شناختی یا سایر آثاری که به نحوی مرتبط با موضوعات تحقیق حاضر بوده اند، مثل آثار فرقه شناختی، تاریخی یا دایرة المعارف ها، فرهنگ ها و موسوعه ها و سایر منابع مربوط وجود ندارد؛ برای نمونه ترتیب ذکر منابع، ذیل هر یک از مدخل ها، از روش مشخصی پیروی نمی کند؛ مثلاً ذیل اسماعیلیه<sup>۲۴</sup> اولاً ذکر این همه منبع بدون اینکه مشخص شود دقیقاً کدام مطلب از هر یک از منابع گرفته شده، چه لزومی دارد و ثانیاً هیچ نوع ترتیب و تقدم زمانی یا رتبی یا قدیم و معاصر بودن رعایت نشده است. این اشکال منحصر به مدخل های تحقیق شده مرحوم روحانی نیست، بلکه در بخش اخیر این اثر که انحصاراً تحقیق آقای خمینی است نیز مشاهده می شود؛ برای نمونه: منصوریه<sup>۱، ۲۵</sup> اشکال مزبوره این امر بر می گردد که از آغاز نسبت به استفاده از منابع و استناد به آنها نگاه و روش مشخصی در پیش گرفته نشده است.

۲-۳. به نظرمی رسد بسیاری از توضیحاتی که درباره برخی شخصیت ها یا فرقه ها در پانوشت آمده است، هم یکسانی و انسجام اثر را از میان برده و هم غیر لازم است؛ برای نمونه: ذیل اباحیه،<sup>۲۶</sup> اخباریه،<sup>۲۷</sup>

۲۰. ج ۱، ش ۷۳.

۲۱. همان، ش ۸۴.

۲۲. همان، ش ۸۵.

۲۳. همان، ش ۱۹۹.

۲۴. همان، ص ۱۱۷.

۲۵. ج ۲، ص ۱۳۶۶.

۲۶. ج ۱، ص ۳۷-۴۲.

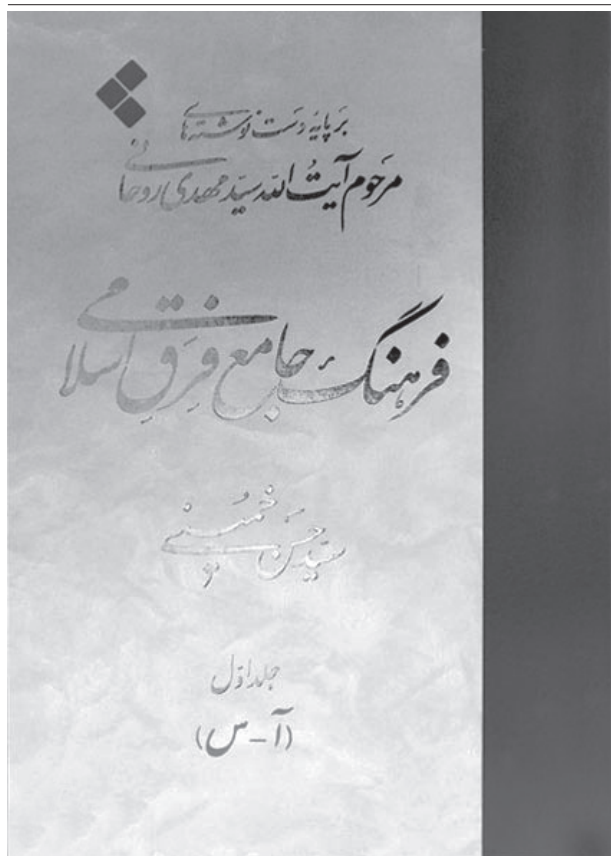
۲۷. همان، ص ۸۰-۸۳.

۲۸. همان، ص ۲۰۵-۲۰۹.

۲۹. همان، ص ۷۲۰-۷۲۷.

۳۰. ج ۲، ص ۹۱۴.

۳۱. همان، ص ۱۳۰۲-۱۳۱۲.



است.<sup>۳۶</sup> آنچه مسائل الامامه، در اینجا، آورده، غیر از آن چیزی است که در فرهنگ جامع فرق ذیل کمیلیه ۱ و کمیلیه ۲ آمده است، بلکه شبیه مطالبی است که ذیل کاملیه ۱<sup>۳۷</sup> آمده است. ظاهراً، این کاملیه، تصحیف کمیلیه باشد.

۷-۴. جوزیه از حشویه و اصحاب حدیث و پیروان اسماعیل جوزی که امامت حضرت علی را ثابت نمی دانستند.<sup>۳۸</sup>

۸-۴. ولیدیه از حشویه و اصحاب حدیث و پیروان ولید کرایسی که جنگ های میان صحابه را طبق اجتهادشان می دانستند.<sup>۳۹</sup>

۹-۴. حلیسیه یا «همان اصحاب حدیث که در هر عصری به [حاکم] غالب و چیره آن زمان اقتدا می کردند و جنگ با سرکشان و یاغیان مسلمان را حرام می دانستند. این گروه در آن زمان به «حلیسیه» شناخته می شدند؛ زیرا [به یکدیگر] توصیه می کردند به هنگام فتنه، همانند جلس [نمد] به زمین خانه خود بچسب و [از خانه خارج نشو]».<sup>۴۱</sup> اینان کسانی بودند که از جنگ های امام علی با دشمنانش

۳۶. ناشی اکبر؛ فرقه های اسلامی و مسئله امامت؛ ص ۷۰-۷۱.

۳۷. ج ۲، ص ۱۱۰۵-۱۱۰۶.

۳۸. پیشین، ص ۹۸.

۳۹. همان.

۴۰. البته جلس به معنی کوبه درهم آمده است و در روایت آمده است که «المؤمن جلس بینه» (النهایه؛ ج ۱، ذیل «جلس»).

۴۱. ناشی اکبر؛ پیشین، ص ۳۴.

از اصحاب البرانس توصیف شده است.<sup>۳۲</sup> برانس جمع بُرُنس به معنی پوشش خاصی است که از جمله مشتمل بر کلاه بوده است.

۲-۴. در اثر حاضر از سه حارثیه ذکر شده است که اولی از اباضیه (پیروان حارث بن محمد اباضی)، دومی همان حریبه و سومی از غلات به شمار آمده اند. این در حالی است که بغدادی در الفرق بین الفرق<sup>۳۳</sup> گفته است حارثیه گروهی منسوب به حارث بن یزید اباضی و بر این باورند که پس از محکمه اولی امامی ندارند، مگر عبد الله بن اباض و پس از او امامشان حارث بن یزید اباضی است. حتی با فرض اینکه این گروه همان فرقه نخست باشد، باز هم اشاره به این گروه و در عین حال یادآوری این یکی بودن مفید بود؛ چنان که در بسیاری از موارد مشابه این کار صورت گرفته است.

۳-۴. الاعسمیه، از فرق خوارج، منسوب به زیاد بن اعسم که علیه ازارقه، نجدات و عطویه، به سبب بدعت هایی که آنان پدید آوردند، قیام کرد.<sup>۳۴</sup>

۴-۴. اصولیه اعتدالیه یا امامیه اصولیه اثنا عشریه از اصطلاحات خاصی که عبد الجلیل قزوینی رازی در کتاب النقض خود برای اشاره به شیعه اثنا عشری عصر خود آورده که دارای مشی اعتدالی با ویژگی مکتب کلامی ری بوده است. جا داشت این اصطلاحات به نحو مستقل یا دست کم ذیل امامیه مذکور می افتادند تا وحدت رویه در همه موارد حفظ شود.

۵-۴. حُسنیه از فرقه های اباضی در مغرب که عواجی در کتاب الخوارج خود<sup>۳۵</sup> بدان اشاره کرده است. این فرقه پیرو احمد بن عیسی طرابلسی ملقب به ابازید بوده اند که در قرن سوم ظهور کرد و بعدها به فرقه عمدیه پیوستند که گویا خود را به عبد الله بن مسعود منسوب می کردند و از جمله اقوال آنان جایز بودن عدم شناخت پیامبر مکرم اسلام و اباحه زنا بوده است.

۶-۴. کمیلیه، بنا به نقل مسائل الامامه، منسوب به ناشی اکبر، فرقه دیگری از شیعه از پیروان کمیل بن زیاد که غیر از کمیل بن زیاد نخعی، صحابی جلیل القدر امام علی است. اینان معتقد بودند پس از پیامبر حضرت علی وصی و جانشین او در میان امت بوده است. تمامی امت نیز به خاطر اینکه پس از پیامبر امامت را به علی (ع) واگذار نکرده و به وصیت پیامبر سر نسپردند، کافر شده، مرتد شده اند. حضرت علی هم که با آنان درگیر نشد و از امامت ابوبکر جلوگیری نکرد، کافر شده

۳۲. ج ۱، ص ۸۱.

۳۳. ص ۱۰۵.

۳۴. غالب ابن علی عواجی؛ الخوارج؛ ص ۲۲۹.

۳۵. ص ۱۵.

کناره گرفتند و از پیامبر روایت کردند که: «هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای خود در برابر یکدیگر قرار گیرند، قاتل و مقتول هر دو در آتش جهنم اند». نیز روایت می‌کردند که پیامبر فرمودند: «هنگام بروز فتنه، بنده خدا [و فرد] مقتول باش نه بنده خدا [و فرد قاتل]». عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید و گروه زیادی از اصحاب پیامبر و پیروان آنان از این گروه بودند. اینان غیر از گروه دیگری هستند که مانند آنها از جنگ کناره گرفتند و در جمل شرکت نکردند. اینان باورشان آن بود که نمی‌دانند کدام یک از دو گروه متخاصم به حق نزدیک تر است. ابوموسی اشعری، ابوسعید خدری، ابومسعود انصاری، و احنف بن قیس تمیمی از این گروه بودند. به این گروه دوم بود که در آن زمان «معتزله» نام نهادند تا حاکی از اعتزالشان از جنگ باشد. واصل بن عطا و عمرو بن عبید، بنیانگذاران معتزله کلامی در قرن دوم در قرن دوم، درباره جنگ امام علی با طلحه و زبیر همین طرز فکر را داشتند (همان). این متن تفکیک جالبی میان این دو گروه کرده - که در جای دیگر دیده نشده - است و بر این پایه آنچه در فرهنگ جامع فرق ذیل حلیسیه<sup>۴۲</sup> آمده است، هم از دقت و هم از اطلاعات کافی برخوردار نیست؛ به علاوه می‌توانست امکان ارجاعشان به یکدیگر نیز فراهم گردد که این امکان فراهم نشده است.

۱۰-۴. شکاکیه گروهی از شیعیان که به استمرار امامت قائل بودند، ولی پس از وفات امام کاظم (ع) در سرنوشت او به شک و تردید افتادند که اوزنده است یا خیر.<sup>۴۳</sup>

## ۵. چند نکته دیگر

۱-۵. متأسفانه در فرهنگ جامع فرق از برخی منابع بسیار مهم، غفلت شده است که نمی‌توان از کنار آن گذشت. این غفلت از سوی هر دو مؤلف صورت گرفته است. همان طور که دوست و همکار فاضلم جناب موسوی نژاد مرا به این نکته متفطن ساخت - و از این جهت ممنون ایشان هستم - در این اثر هیچ ارجاعی به مسائل الامامه، اثر مهم فرقه شناسانه در قرن سوم که بنا به مشهور، تألیف عبدالله بن محمد ناشی اکبر (م. ۲۹۳ ق) است، وجود ندارد. فقط در یک جا، در ضمن نقل قولی، اسم این کتاب آمده است؛<sup>۴۴</sup> حال آنکه این اثر بسیار معروف و از آگاهی‌های بسیار ارزشمندی در حوزه فرق اسلامی آکنده است. ماد لونگ، شرق شناس معاصر و دقیق‌النظر آلمانی، معتقد است انحراف این اثر از دیگر فرقه نگار سده‌های نخست اسلام کمتر است و گزارش‌های آن ارزش ویژه دارند.<sup>۴۵</sup> برای نمونه آگاهی‌های بسیار ارزشمندی در مورد فرقه خدائیه - که در فرهنگ جامع فرق از

۲-۵. به عکس نکته‌ای که در بند قبل گفته آمد، گاهی از منابعی استفاده شده است که معلوم نیست با چه ملاکی برای منظور این فرهنگ برگزیده شده و به سخن آنان استناد شده است؛ برای نمونه در جلد نخست در ذکر توضیح بسیار اندک مدخل اسباط<sup>۴۷</sup> به تاریخ اجتماعی ایران، اثر سعید نفیسی استناد شده است که معلوم نیست جناب خمینی با چه ملاکی سراغ این اثر رفته و این عنوان را برگزیده‌اند؛ به علاوه به هیچ اثر دیگری در مورد این اصطلاح ارجاع داده نشده و جز اینکه اسباط اجمالاً توسط نفیسی شیعه تلقی شده اند خبر دیگری از این واژه به دست داده نشده است.

۳-۵. گاهی ذیل برخی از عناوین، افزودن توضیحاتی هر چند کوتاه، ضروری است؛ مثلاً ذیل اسماعیلیه گفته شده است: اینان غالیان پیرو اسماعیل بن علی‌اند.<sup>۴۸</sup> روشن است که باید در مورد این اسماعیل بن علی اطلاعاتی داده شود که کیستی وی روشن گردد و الا مفید نخواهد بود تقریباً به لغومی ماند. این در حالی است که بلافاصله، ذیل عنوان اسماعیلیه<sup>۲</sup>، در معرفی اسماعیل فرزند امام صادق در اندازه یک مقاله مطلب ذکر شده است که این امر نشان‌دهنده ناهماهنگی کامل در نحوه معرفی افراد است.

۴-۵. بهتر بود برای صحت قرائت عناوین، اعراب کلمات گذاشته می‌شد که البته گاهی از اوقات اعراب حرف نخست عنوان فرقه آشکار شده، ولی عمومی نیست. برای این منظور روش‌های مختلفی مثل روش دهخدا یا دکتر معین را می‌توان به کار گرفت. این امر برای برخی از عناوین ضروری است؛ مثل اتتالهدیه، تجاجنه، جومدینیه، دغوغیه و ...

۴۲. ج. ۱، ص ۵۴۱-۵۴۲.

۴۳. ناشی اکبر؛ پیشین، ص ۷۳.

۴۴. ج. ۱، ص ۱۵۹.

۴۵. ناشی اکبر؛ پیشین، ص ۱۱.

۴۶. همان، ص ۵۵-۵۸.

۴۷. ج. ۱، ص ۱۰۵.

۴۸. ج. ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲.

## منابع

۱. عواجی، غالب بن علی؛ الخوارج، تاریخهم و آرائهم الاعتقادیه و موقف الاسلام منها؛ دمنهور؛ مکتبه لینه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م.
۲. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ المکتبه العصریه، ۱۴۲۴ق. / ۲۰۰۴م.
۳. ناشی اکبر؛ فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، «مسائل الامامه» و «مقتطفات من الكتاب الاوسط»؛ ترجمه علی رضا ایمانی؛ ج ۲، قم؛ موسسه مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ش.
۴. خمینی، سید حسن؛ فرهنگ جامع فرق اسلامی (بر پایه یادداشت‌ها و نوشته‌های مرحوم ایت الله سید مهدی روحانی)؛ ج ۱، تهران؛ اطلاعات، ۱۳۸۹ش.
۵. الکرآجکی الطرابلسی، ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان؛ کنز الفوائد؛ تحقیق و تعلیقه عبدالله نعمه؛ بیروت؛ دارالاضواء، ۱۹۸۵م/ ۱۴۰۵ق.
۶. البغدادی، الامام عبدالقاهر بن طاهر بن محمد؛ الفرق بین الفرق؛ تعلیقه ابراهیم رمضان، بیروت؛ دارالمعرفه، ۲۰۰۳م/ ۱۳۸۲ش.
۷. شهرستانی، ابو الفتح محمد ابن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ مقدمه و تعلیقه صلاح الدین الهواری؛ الطبعة الاولى، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸م.
۸. فخرالدین رازی؛ المناظرات لشیخ المتکلمین والمنطقیین؛ تحقیق عارف نامر؛ الطبعة الاولى، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر، ۱۴۱۲ق. / ۱۹۹۲م.
۹. قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل؛ نقض، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض؛ تصحیح میرجلال الدین حسینی (محدث ارموی)؛ تهران؛ انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۱۰. ابن اثیر، مجدالدین ابی السعادات المبارک بن محمد الجزری؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ تحقیق محمود محمد الطنحانی و طاهر احمد الزاوی؛ قاهره؛ دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].

۵-۵. در برخی موارد یک اصطلاح یا یک نام و... با تفاوتی در یک حرف یا دراملاً، توسط منابع دیگر نقل شده است. یادآوری این گونه موارد بر کمال اثر مورد بحث ما می‌توانست بیفزاید؛ برای نمونه «بدعیه»، از فرق خوارج، در فرهنگ جامع فرق اسلامی پیروان «یحیی بن اصرم» (با حرف راء)،<sup>۴۹</sup> ولی در ملل و نحل شهرستانی پیروان «یحیی ابن اصدم» (با حرف دال) معرفی شده است.<sup>۵۰</sup>

۶-۵. اگر نشانی عناوین و مدخل‌های هر جلد با شماره مدخل و صفحه همان جلد ذکر می‌شد، نحوه استفاده آسان‌تر می‌شد و به جز برای برخی مقاصد نیازی به حمل یا مراجعه به جلد سوم نمی‌افتاد.

۷-۵. برای ارج‌گذاری به تحقیق و پیشگامی مرحوم آیت الله روحانی در این اثر، شایسته بود ذکری از زندگی و آثار ایشان در مقدمه به میان می‌آمد.

۸-۵. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مرحوم روحانی، هم بانی و مؤلف نخست و هم محقق تقریباً نصف این اثر بوده‌اند می‌بایست نام ایشان نیز به عنوان مؤلف ذکر می‌شد. آنچه در پشت جلد آمده است، نشان می‌دهد صرفاً طرح اصلی و روش این اثر، و احیاناً پاره‌ای یادداشت‌ها، از مرحوم روحانی است؛ اما با عنایت به اینکه میزان یادداشت‌های ایشان به حدود نصف حجم این اثر بالغ می‌گردد، نقش ایشان می‌بایست به عنوان یکی از دو مؤلف لحاظ می‌شد. البته، شاید مقدم کردن نام ایشان در پشت جلد تا حد زیادی این ملاحظه را برآورده سازد، ولی با وجود این، ذکر نام ایشان به عنوان مؤلف بایسته می‌نماید؛ گرچه زحمت گردآوری این یادداشت‌ها، بر اهل تحقیق کاملاً آشکار است و گفته‌اند: «کار را که کرد، آن‌که تمام کرد».

۴۹. ج ۱، ص ۲۷۳.

۵۰. ج ۱، ص ۱۵۰.